



یعنی هنر سنتی نیز مثل هنر مدرن، تغییرشکل Deformation و تغییرات تند و شدید و مبالغه آمیز Exageration و برهم زدن زاویه دید و ایجاد تنوع در زاویه دید و ساده سازی و حذف پرسپکتیو طبیعی اقدام می کند.

اما انتخاب این شگردها برای برملا کردن رمز مینوی و حقیقت ذاتی اشیاء و پدیده هاست. اسلیمی و نقوش تزئینی، اعم از هندسی و گیاهی در هنر سنتی، برای برملا کردن طبیعت درونی اشیاء که همان ذکر و تسبیحات نهان است به ظهور رسیده اند. به قول مولوی:

ذکر و تسبیحات اشیاء نهان

غلغلی افکنده اندر آسمان

و مینیاتور (نگارگری ایرانی) نیز در روند دفرماسیون ها به مقاصدی که هنرمند برای ارائه اهداف باطنی دارد نزدیک می شوند. حتی کسانی مثل بورکهارت و سیدحسین نصر معتقدند که نقوش هندسی و گیاهی رمز وحدت و کثرت را بیان می دارند.

هنر سنتی دارای الهام بخشی هایی است. این الهام بخش ها دو دسته اند: نخستین آنها الهام بخش های جاودان و ازلی و مینوی و دیگری الهام بخش های مقطعی و زمان مند و ایستاست. الهام بخش های مینوی همان هایی هستند که در ذات همه هنرهای سنتی نهفته است و دارای خاستگاهی فرازمانی اند و دست ساز بشر نیستند و تلاش هنرمند را برای تبدیل صورت های معقول به محسوس، معطوف به خود می کنند. اما الهام بخش های زمان مند ساخته تاریخ و تمدن و فرهنگ و اقوام و ملل و ذوق و سلیقه های نژادی و حتی ساخته حکومت ها و اشغالگران هستند. مهم این است که هنر سنتی با قدرتی شگفت عوامل الهام بخش زمان مند را در طی زمانی، در عوامل مینوی جلب می کند و ساختاری والا به آن می بخشد. مثلاً اسب سوار موضوعی است که از عهد ساسانیان ایرانی و تا سلجوقیان ترک و تا صفویان دوره مشاهده شده است. و هر بار با لباسی خاص و علائم و نشانه های فیزیکی و فرهنگی تمدن دوره مربوط به خود، بوده است که عناصر ایستا و زمان مند هنر سنتی را تشکیل می دهند. اما طی نزدیک دو هزار سال، نقش نمادین اسب که مظهر فضیلت و نماد روح است همچنان در فرهنگ ایرانی باقی می ماند و روح که مرکب عشق است سال ها نقش خود را توسط نماد اسب ایفا می نماید تا اینکه توسط احمد غزالی در لمعات وارد خودآگاهی نخبگان و هنرمندان می شود:

«با عشق روان شد از عدم مرکب ما»

و بدین ترتیب این «نماد» وارد تئوری های عرفانی می شود. اما اسب سوار جستجوگر عشقی والا است که با مرکب روح (نماد اسب) در جستجوی معبود ازلی روان است.

هنر سنتی، حلول ساحت مینوی را در زندگی روزمره از طریق سودمند نمودن اشیاء و ابزار و وسایل زندگی میسر می سازد.

یک قالی، دنبایی از حکمت است که در زیر پای انسان شرقی و ایرانی، گویی انسان را به آسمان می برد و آسمان را به زمین. کوزه ای نقر شده رازفلز رمزهای طبیعت و ذکرگویی سفال که با تپش قلب هستی هماهنگ است و

در هنر سنتی زیبایی حاکی از آن است که صورت و اشیاء و پدیده ها، تقدیر خود را می دانند و با اختیار خویش به سوی تحقق آن در حرکتند

سرشار از راز رازها و رمزهایی است که محصول آن، چیزی نیست جز آرامش و احساس آسمانی، در بطن زمین زندگی، اعم از اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی. و رفع حس غربت Nostalgia در اعماق طبیعت و جامعه است و ایجاد خویشاوندی و هم آوایی و همسازی و همراهی است بین انسان و محیط.

زیباسازی و زیبایی از شگردهای خاص هنر سنتی است. زیبایی Beautyness جزو لاینفک هنر سنتی است.

در هنر مدرن، زشتی، Agleanness دارای محلی از اعراب است چرا که هنر مدرن نیز در پی برملا کردن ذات واقعیات است. البته هنرمند مدرن وقتی چهره یک ژنرال را نشان می دهد. مثلاً مثل آثار «اپل» که دماغ او کج و کوله و مدال هایش در حال فروریختن است و یا زنی که دهانش کج و دماغش به خارج از صورت آویزان است. از نظر اپل زن و مردی که در ساختار قدرت له شده اند نمی توانند زیبا باشند و یا وقتی پیکاسو جایجایی در اجزاء چهره و بدن را به نحوی انجام می دهد که مثلاً دست از گوش بیرون می آید خود را پای بند زیبایی رایج نمی داند. اما این تفاوت بزرگ بین هنر مدرن و سنتی هست که هنر سنتی در پس ارائه زیبایی در نظام هوشمند هستی است که دارای نقشه ی زیباییست. در هنر سنتی زیبایی حاکی از آن است که صورت و اشیاء و پدیده ها، تقدیر خود را می دانند و با اختیار خویش به سوی تحقق آن در حرکتند.

خاستگاه های هنر سنتی

از اینجا به خاستگاه های مهم معرفت شناختی هنر سنتی نزدیک می شویم، در اینجا دو خاستگاه مهم انتخاب شده است.

O ساحت خیال منفصل یا مثال World Emaginal که واژه کهن الگو یا Archetype فرهنگی معادل نزدیک آن است. اگرچه ممکن است چندان به اوج مقصود نرسد.

O ساحت تجلی Theophany

که به طور گذرا به شرح آن اشاره خواهد شد.

ساحت خیال منفصل:

پیشتر اشاره شد که اصولاً هنر سنتی از ساحتی مینوی باریده. این ساحت

اصول و مبانی هنرهای سنتی

دکتر زهرا رهنورد

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، رئیس دانشگاه الزهراء (س)

در هر حال به ساحت‌های متافیزیک Metaphysics متصل می‌شود. هنر سنتی در دامن چنین تعریفی از سنت می‌شکند و از آنجایی که سنت، به امر قدسی Sacrament نزدیک است و با دین سر و سری عمیق دارد، مقوله‌ای است پیچیده.

سنت دارای پشتوانه‌ی معرفتی خاصی است که به ساحت‌های متعالی نزدیک می‌شود. نخستین اقدام برای فهم سنت و ساحت‌های متعالی آن اقدام برای فهم آن و خاستگاه هنر سنتی است. هنر سنتی نخستین سخن سنت است که با بیانی قابل فهم و لمس، برای نخبگان و مردم عادی در دسترس بشر قرار می‌گیرد. هنر سنتی، تکاپوی انسان است برای قابل فهم و لمس کردن و کاربردی نمودن سنت. بارش سنت، از آسمان متعال به زمین، به صورت هنر سنتی ظاهر می‌شود. در هنر سنتی، روندی از اقدامات انجام می‌گیرد تا اثری در قلمرو هنر سنتی به وجود آید که به آنها اشاره می‌کنیم.

از آنجا که هنر سنتی، در پی آن است که مفاهیم متعالی Transcendental را از عالم مفاهیم بلند و معقول به عالم محسوس و آن هم به صورت شکل و فرم Form و محتوی Content وارد کند، بنابراین، کل تلاش در هنر سنتی، برای تبدیل ماده به معنا و تبدیل معنا به ماده است. چرا که ماده به مفاهیم مینوی و مفاهیم مینوی به ماده ترجمه و تبدیل می‌شود...

این اقدامات عبارتند از:

در هنر سنتی، به دلیل تلاش برای رسیدن به حقایق والا، نوع خاصی از طبیعت‌گریزی و واقعیت‌گریزی مشاهده می‌شود و این اقدام در حالی است که طبیعت، در قلمرو سنت دارای ارزش‌های متعالی و از محصولات زیبای خداوندگاری به حساب می‌آید.

روح گریز از طبیعت و واقعیت برای رسیدن به معنا، هنر سنتی را به سوی شگردهای خاصی راهنمون می‌شود. جالب آنکه این شگردها اغلب با شگردهای هنر مدرن مشترک است و به همین دلیل، و علی‌رغم خاستگاه‌های معرفتی به ظاهر متفاوت آن دو، شانس نزدیک شدن هنر سنتی و مدرن را، به یکدیگر می‌افزایند.

موضوع مقاله، اصول و مبانی هنرهای سنتی است. اگر درباره هنر سنتی مطالعه و تحقیق می‌کنیم به دلیل آن نیست که از هنر معاصر غفلت می‌ورزیم بلکه وظیفه یک محقق تحقیق وسیع و همه جانبه، در قلمرو تخصص خود است تا نکات مبهم آن را روشن نماید. هنر مدرن و هنر سنتی در تضاد با یکدیگر نیستند به شرطی که نگاه خود را طراوت و تازگی ببخشیم و جوهر حقیقت را در هر دو کشف کنیم.

در ابتدا تعریفی از هنر سنتی، می‌تواند مدخلی حساب شده برای ورود به مبحث باشد چون هنر سنتی در دامن سنت می‌شکند. پس سنت نخستین کلیدواژه موضوع این تحقیق خواهد بود. از سنت تصویر خوبی نداریم به خصوص اگر تمایلات نوآورانه داشته باشیم. سنت کمی هم دهشت‌انگیز خواهد بود چرا که تصور ما در جامعه‌های معاصر امروزی از سنت سرشار از تصاویر زنگ زده و پوسیده است.

یک تعریف از سنت Tradition مبنی بر آن است که سنت، پدیده‌ای است ایستا، Statics، دستوری، خردگریز و عقل‌ستیز با انباشتی از بایدها که به دیکتاتوری نظرات گذشتگان و عادات و رسوم Ceremony کهنه منجر می‌شود و فردیت و اراده فرد، در سنت، حق اعلام وجود ندارد... و همه ناچارند از خود و خواهش‌های خود بگذرند و تن به رسوم و قوانینی بدهند که پیش از آنها تعیین شده و سنت نام دارد.

سنت با تعریف فوق به طور قطع دست ساخته بشر است و در تضاد با هرگونه فکر و اندیشه نو قرار می‌گیرد و به حق این بزرگترین نقطه منفی سنت است.

اما سنت، در تعریف این مبحث، سنتی است غیر از آنچه در افواه و عادات مطرح شده یا شناخته شده است سنت مورد بحث ما کاملاً متفاوت از سنت معهود و رایج است. این سنت دارای خاستگاه ازلی و جاودان Eternal و مینوی Numinous و ساخته دست و ذهن بشر نیست. اگر در مواردی به ساحت‌های روحانی نیز مربوط نباشد



مینوی و متعالی البته در اوج خود انکشاف از «حق» است. اما همین «حق» مراتبی دارد که مرتبه خاصی از آن که الهام بخش و قابل تبدیل و تحول آن به هنر است مرحله «مثال» است که مرحله‌ای است از مراحل مراتب وجود و تشعشع حق از دیدگاه ابن عربی و عرفانی اسلامی. معمولاً پنج مرتبه است که به آن حضرات خمس می‌گویند و این مراتب حضرت: غیب مطلق و حضرت شهادت مطلق است. بین این مرحله عالی و دانی، مرحله غیب مضاف (نزدیک به غیب مطلق) و غیب مضاف (نزدیک به مرحله حضرت شهادت) است مرحله غیب مضاف را عالم خیال یا مثال نیز می‌گویند و مرحله پنجم حضرت انسان کامل است که جامع همه حقایق هستی و چشم بینای عالم خلقت است. آن مرتبه قابل تبدیل به هنر، چه در هنر سنتی تجریدی مثل اسلیمی‌ها و نقوش ریاضی و خط و معماری و چه در هنر شکل‌گر Figurative عالم مثال یا خیال منفصل است و آن عالمی است که به دلیل نزدیکی به ساحت‌های بالا سرشار از روح مجردات و به دلیل نزدیکی به ساحت ملک دارای مقدار و ابعاد و اندازه و رنگ است.

«هنری کرین» متفکر فرانسوی عالم مثال را از مفاخر اندیشه و عرفان اسلامی می‌داند اما من معتقدم بدون تبیین و شناخت عالم مثال امکان نظریه‌پردازی و تبیین هنر سنتی به‌ویژه هنر اسلامی، به هیچ‌وجه وجود نخواهد داشت اگر اسلیمی و خطایی نقوش ریاضی و گره و خاتم و مینیاتور وجود دارد به دلیل تنفس این صور در حال و هوای همین عالم متعالی مثالی در تفکر و اندیشه ایرانی اسلامی است که جنبه‌های معرفت‌شناختی آن قبل از اسلام نیز وجود داشته است و در قرآن کریم به آن اشاره شده و با سهروردی وارد تفکر عرفانی و اسلامی می‌شود. می‌توان گفت اصولاً هنرمندان، صور خیالی خود را از همین ساحت اخذ می‌کنند چه سنتی باشند و چه مدرنیست و تفاوت‌ها بازمی‌گردد به اصولی دیگر، و نحوه عروج هنرمند در ساحت مثال. البته بحث تقدس‌زدایی در اندیشه مدرن و عدم شانس این اندیشه برای ره‌یابی به ساحت‌های والای وجود در هنر، مبحث دیگری است که می‌توان صحت یا نادرستی آن را بررسی نمود.

ساحت تجلی زیباشناسی Aesthetic

در هنر سنتی، به دلیل تلاش برای رسیدن به حقایق والا، نوع خاصی از طبیعت‌گرایی و واقعیت‌گرایی مشاهده می‌شود و این اقدام در حالی است که طبیعت، در قلمرو سنت دارای ارزش‌های متعالی و از محصولات زیبای خداوندگاری به حساب می‌آید

خاص هنر اسلامی - برخاسته از مفهوم تجلی است. یکی از کلیدی‌ترین مباحث در فهرست‌بندی فلسفه و زیباشناسی اسلام و بی‌گمان، یکی از مهم‌ترین سرفصل‌ها، مقوله تجلی است. مروری بر منابع هنر و اندیشه و عرفان اسلامی، بازگویی این حقیقت است که شکل یا فرم زیباشناسانه، در هنر سنتی تحت‌تأثیر نظریه تجلی تکوین یافته است. بخشی از دلایل و شگردهای خاص هنر سنتی، در «دفرماسیون»ها و «اگرز» نمودن‌ها، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی، استیلتراسیون،

همه و همه مربوط به قرار گرفتن تحت‌تأثیر تشعشعات مضمون تجلی است. با توجه به این که تجلی در هنر اسلامی - علت زیبایی است و زیبایی، زاده تجلی است. تجلی، حریم بی‌نهایت زیبایی است در پرتو کیمیای تجلی مس سرشت‌ها زیبا می‌شود. و سپس اشیاء و پدیده‌ها و رویدادها، طلای زیبایی را به خود می‌پذیرند.

در پرتو تجلی هیچ زشتی وجود ندارد اما این اتفاق مهم در ارتباط تجلی و حسن قابل فهم است. حسن ملتقای راز حکمت و غایت‌گرایی و علت‌جویی و تقدیر است. با زیبایی، چون در پرتو تجلی هیچ زشتی وجود ندارد... همه چیز زیاست و حکمت حسن در پس اشیاء و پدیده‌ها ظاهر می‌شود. «حسن» ملتقای همه مفاهیم و رازهاست.

قرآن کریم می‌فرماید «الذی احسن کل شیئی خلقه» خداوند کسی است که همه چیز را زیبا آفرید... همه چیز به تناسب مرحله وجودی که دارد و دوری و نزدیکی به ساحت متعال... دارای زیبایی است.

«بنی آدم و مرغ و مور و مگس» که به قول سعدی (ره) پرستار امر الهی هستند، هر یک به تناسب دارای حس‌اند...

این حسن، سرشار از رازهای تقدیری و سرنوشتی Destny و سرشار از مفهوم کارکردی Fonctional و ایفای نقش Role در نظام هستی است. و واهب وجودی، حکمت‌مند به اشیاء و پدیده‌هاست. «حسن» در نظامی معنا می‌گیرد که به قول قرآن کریم خزان همه چیز دست خداوند است و نزد خداوند همه چیز از روی حساب است و از همین روی است که حق تعالی آفرینش هر چیز را بر اساس حسن و احسن قرار داده است. زیبایی برخاسته از تجلی در میدانی از واژگان، مفاهیم و رویدادها قرار می‌گیرد که حسن نیز در آن میدان مفسر نخست و نزدیک‌ترین مفهوم به تجلی است. اما تجلی چیست؟ ابن عربی، براساس حدیثی قدسی نظریه تجلی را ارائه می‌دهد. خوانش ابن عربی از این حدیث قدسی، حاکی از این است که جهان، در پرتو تجلی حق، خلق شده است: «کنج مخفی بودم خواستم شناخته شوم - خلق را آفریدم تا شناخته گردم». طیفی از واژگانی چون: عشق، زیبایی و آینه، نظریه تجلی را تشکیل می‌دهد. ذات خداوندگاری، بیش از آفرینش ماسوی الله، در خلوتی که هنوز از عالم نشانی نبود در اوج وصف ناشناس زیبایی بی‌بدیل خود، هم عشق بود و هم عاشق و معشوق و با خویشتن خویش، نرد عاشقی می‌باخت اما از آنجا که به قول جامی،

پربروتاب مستوری ندارد
چو دربندی سر از روزن برآرد
خواست جمال خویش را آشکار
کند، میل به آشکار کردن زیبایی خود
موجب آفرینش و مخلوقات گردید.
چگونگی این آفرینش رمزی است
که به صورت تجلی در ادبیات و

عرفان ظاهر شده است. بر این اساس ماسوی‌الله، به صورت آینه Mirror هویدا گردید و او، هستی را آینه زیبای نمای خود گرداند و آن‌گاه برآفاق و انفس تجلی نمود. یعنی کل هستی آینه است و آل جمال مطلق بی‌همتا، با تابش خود، بر آینه، آینه‌ها را آراسته گردانده است.

این همه تلاش برای ارائه زیبایی حاکی از آن است که هنرمند در عالم هیچ پدیده زشتی را نمی‌بیند. اینک راز زیبایی در هنر سنتی آشکار می‌شود. زیانمایی در فرم‌های تجریدی اعم از گیاهی و هندسی که زبان و بیانی ریاضی یا کیفی را از گیتی به نمایش می‌گذارند و در نگارگری ایرانی که صورت‌های تجربی و دارای شکل را در روند دفرماسیون، ارائه می‌دهند ظاهر می‌شود. آن هم، در اتحاد با حسن، که سرشار از حکمت و زیبایی و سودمندی و ایفای نقش و حضور در سرنوشت بشری است.

